

بررسی و نقد مدخل «حکم» دانشنامه قرآن اولیور لیمن*

محمد قربان زاده^۱

مائده رضایی^۲

چکیده

قرآن کریم کتاب جاودان و تمدن‌ساز اسلام، از آغاز نزول تاکنون نظر دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان را به خود جلب کرده و خاستگاه آثار علمی بسیاری به قلم اندیشمندان شده است. یکی از این آثار، «دانشنامه قرآن کریم» با سرویراستاری اولیور لیمن است. این اثر دربردارنده بیش از چهارصد مدخل است. «حکم»، عنوان یکی از مداخل و به قلم ماسیمو کامپانینی است که نویسنده به مفاهیم کاربردی آن در قرآن پرداخته و مفاهیم قضاوت خدا و داوری انسان‌ها را برای آن نقل کرده است. منبع وی، عمدتاً قرآن است اما بدون تتبع کافی در همه آیات، ترجمه‌ها و منابع تفسیری متعدّد، تنها با استناد به ظاهر شماری از آیات حاوی کلمه «حکم» و مشتقات آن، نتایج نادرستی می‌گیرد؛ مانند ابهام در معنای حکم در برخی از آیات و نفی مفهوم سیاسی آن در زمان نزول و بر اساس آن‌ها، در حاکمیت سیاسی پیامبر ﷺ تردید می‌کند. این در حالی است که با توجه به ترجمه‌های معتبر قرآن و دیدگاه‌های تفسیری، هیچ ابهامی در معنای این واژه وجود ندارد. بر اساس تفاسیر کهن، حکم پیامبران، به دو معنای داوری و حکومت عادلانه آنهاست که معنای دوم لازمه معنای لغوی است. در مقاله پیش رو، مدخل نامبرده با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از اسناد و منابع کتابخانه‌ای، نقد و بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: حکم، قرآن، استشراق، ماسیمو کامپانینی، داوری کردن، حاکمیت سیاسی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲

۱. استادیار گروه قرآن و حدیث جامعة المصطفی مشهد، qorbanzadeh@chmail.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی جامعة المصطفی مشهد (نویسنده مسئول)، hozeh_rezaie@yahoo.com

قرآن کریم، کتاب جاودان و تمدن‌ساز اسلام، از آغاز نزول تاکنون نظر دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان را به خود جلب کرده و خاستگاه آثار علمی بسیاری به قلم اندیشمندان شده است. از جمله آن‌ها، نگارش‌های خاورشناسان است که از قرن ۱۲ میلادی به صورت رسمی آغاز شد و تا زمان حاضر همچنان ادامه دارد. تا پیش از دوران استعمار، انگیزه مؤلفان، تبشیری و تبلیغ دین مسیحیت بود اما در سه قرن اخیر، با دو هدف استعماری و علمی دست به پژوهش می‌زنند. (علی الصغیر، بی‌تا: ۱۵ تا ۲۱) بدون شک آثار استشراق، حتی آن‌هایی که با انگیزه و روش علمی و با استفاده از منابع اصیل و دسته اول اسلامی نوشته شده‌اند، به دلیل مبانی فکری غیر اسلامی مؤلفان، آمیخته به خطاست. به این دلیل بر همه دانشمندان مسلمان واجب است که در برابر قرآن، احساس مسئولیت کرده و آثارشان را نقد و بررسی کنند.

نویسنده مقاله پیش رو با هدف حمایت از قرآن، به نقد و بررسی مدخل «حکم» از مداخل دانشنامه قرآن اولیور لیمن پرداخته است.

۲. مروری بر دانشنامه قرآن اولیور لیمن

دانشنامه قرآن کریم اولیور لیمن (The quran Encyclopedia)، کتابی یک‌جلدی است در ۸۰۱ صفحه و دربردارنده ۴۶۸ مدخل اصلی و فرعی که با همکاری ۹ تن از هیئت ویراستاری و با سرویراستاری اولیور لیمن (oliver Leaman) و مشارکت ۳۴ نویسنده از اساتید دانشگاه‌های ۱۴ کشور جهان، تألیف و در سال ۲۰۰۶ در لندن و کانادا توسط انتشارات راتلج چاپ و پخش شد (اعتصامی، ۱۳۸۸: ۲۸). انگیزه اولیور لیمن از نگارش آن، آشنایی مردم آمریکا با قرآن و مفاهیم مرتبط با آن بود؛ زیرا نام اسلام و قرآن در آمریکا بسیار مطرح می‌شود اما مردم نسبت به آن آگاهی ندارند (همان، ۳۲).

از امتیازات این دانشنامه: توجه به مذهب شیعه و شخصیت‌های آن و قرآنی‌بودن اکثر مداخل و کوتاهی و سادگی سبک مداخل است. اما ضعف‌های آن عبارت‌اند از: عدم مشارکت قرآن‌پژوهان متبحر، آشفتگی ساختاری مداخل، آشفتگی ارجاعات، کم‌توجهی به مفاهیم اصلی قرآن (همان، ص ۲۹)، وجود مداخل نامرتب، ذکر نکردن ارجاعات در اکثر مداخل، توضیح ناکافی در بسیاری از مداخل، خروج موضوعی در شماری از مداخل،

وجود ادعاهای نادرست در بسیاری از مداخل، تحمیل پیش فرض‌ها و مبانی فکری نویسنده در بعضی از مداخل و... در مجموع، این ضعف‌ها نمایانگر عدم تخصص سرویراستار در روش دانشنامه‌نویسی و نشان‌دهنده مبانی فکری استشراقی و سکولار بعضی از نویسندگان آن است.

با توجه به آسیب‌زایی این ضعف‌ها در معرفی صحیح قرآن به مردم غرب و لزوم دفاع از قرآن و اسلام، بررسی مداخل و مستندسازی و نقد شبهه‌های آن‌ها ضروری است. به شکرانه الهی، پژوهشگران کشورمان بیش از ده‌مدخل این دانشنامه را بررسی و نقد کرده‌اند. جناب آقای حسن وقار نیز آن را به‌طور کامل ترجمه و برای برخی از مداخل، پانویشت نقدگونه درج کرده است؛ اما همچنان مداخل متعددی باید نقد شوند؛ از جمله آن‌ها مدخل «حکم» است که در مقاله حاضر به آن پرداخته می‌شود.

۳. بررسی مدخل حکم

۳-۱. بررسی اسنادی

مدخل «حکم» یکی از مداخل این دانشنامه است. نویسنده آن، ماسیمو کمپانی‌نی (Massimo Campanini)، استاد دانشگاه دولتی میلان در کشور ایتالیا است (Professor of State University Milan, Italy) (اولیور لیمن، ۲۰۰۶: xv). وی مدخل را در سه ستون درباره مفهوم‌شناسی و کاربردهای حکم در قرآن نوشته و منابع او عمدتاً آیات و ترجمه قرآن و به‌ندرت سایر کتب چون عرفان و تصوف و تفسیر و... است. او فقط، آدرس آیات را به قرآن ارجاع داده و نامی از منابع خود جز «تفسیر کشاف» زمخشری، «نزاع اسلام و سرمایه‌داری» سیدقطب و «قرآن و تفاسیرش» هلموت (helmut)، ذکر نمی‌کند. معلوم نیست از کدامین ترجمه‌های ایتالیایی یا انگلیسی قرآن یا فرهنگ مفردات بهره برده است. رعایت نکردن اصول پژوهشی در ارجاعات، ارزش و اعتبار علمی گفته‌های او را کاسته است و به دشواری می‌توان ترجمه‌هایش را نقد کرد. همچنین مطالبی را که از منابعی بدون ذکر عنوان یا مؤلفشان نقل کرده، به سختی امکان تطبیق دارند. وی از یک منبع استشراقی با عنوان «قرآن و تفاسیرش» اثر هلموت گتج (gatge The Quran and its exegesis by helmut) مطلب کوتاهی را نقل کرده است. این کتاب با توجه به عبارت روی جلد، گزیده‌هایی از متون تفسیری کهن و نوین

مسلمانان است و به همین دلیل، مطالب این کتاب را به عنوان دیدگاه تفسیری مسلمانان بیان می‌کند. مراجعه‌نکردن او به تفاسیر باعث شده که در آیات متعددی، نسبت ابهام به مفهوم حکم بدهد؛ این در حالی است که یک مسلمان عرب عامی برای فهم قرآن بی‌نیاز از تفاسیر، دست کم لغوی، نیست تا چه رسد به غیر مسلمان! و اصولاً مراجعه به تفاسیر، لازمه نگارش اثر علمی است.

آیات مورد استناد وی به ترتیب عبارت‌اند از: (مائده/ ۴۴ تا ۴۸)، (نساء/ ۵۸)، (ص/ ۲۶)، (زمر/ ۴۸)، (مریم/ ۱۲)، (بقره/ ۲۲۰ و ۲۲۸)، (انعام/ ۸۳)، (بقره/ ۱۱۳)، (نساء/ ۱۳۱)، (اعراف/ ۸۷)، (انعام/ ۶۲)، (طور/ ۴۸)، (قلم/ ۴۸)، (انسان/ ۲۴)، (انعام/ ۵۷)، (یوسف/ ۴۰ و ۶۷)، (قصص/ ۷۰ و ۸۸)، (انعام/ ۸۹)، (آل عمران/ ۷۹)، (جاثیه/ ۱۶)، (بقره/ ۲۱۳)، (نساء/ ۱۰۵) که در مجموع ۲۴ آیه‌اند.

۳-۲. بررسی ساختاری

کامپاینی، در طول مدخل، به مفهوم لغوی «حُکَم» و وجوه معنایی آن در قرآن می‌پردازد. معنای لغوی آن را «قضاوت» می‌داند و با آوردن شواهدی تلاش می‌کند وجوه معنایی را بر معنای کلامی «داوری خدا در روز قیامت» و «نبوت و رسالت پیامبران» و به‌ندرت بر معنای حقوقی «داوری اختلافات دنیوی انسان‌ها» حمل و در مقابل، معنای سیاسی «حکومت کردن» را از آن سلب کند و آن را پدیدآمده در اسلام معاصر می‌داند (leaman, ۲۰۰۶: ۲۷۴).

۱. مفهوم لغوی «حکم»: وی «حُکَم» را اسم مصدر از فعل «حَکَمَ» به معنای قضاوت کردن می‌داند (همان). اما در واقع معنای حقیقی حکم، منع [از کاری یا چیزی] با هدف اصلاح است (راغب، ۱۴۱۲: ۲۴۸) و قضاوت، یکی از معانی استعمالی آن به‌شمار می‌آید (قریشی، ۱۳۷۱: ۱۶۱/۲)؛ زیرا قاضی با صدور رأی عادلانه، از ستم جلوگیری می‌کند. البته اکثر لغویان و نویسندگان اصطلاحات قرآنی، «حکم» را در لغت عرب و در قرآن به «داوری» معنا کرده‌اند و معنای «حکومت سیاسی» را نگفته‌اند. در ادامه مقاله بیان خواهد شد آیات حکم، بر معنای حکومت سیاسی دلالت می‌کنند.

۲. وجوه معنایی «حُکَم» در قرآن: مدخل بر بیان این وجوه و شواهد آن‌ها تمرکز یافته است. در ذیل به بررسی وجوهی که نویسنده ذکر کرده است، پرداخته می‌شود.

۴. وجوه معنایی حکم

۴-۱. قضاوت عادلانه رهبر جامعه

به اعتقاد کمپانی، قضاوت عادلانه رهبر جامعه، معنای سیاسی «حُکَم» است که در آیه «أمرأ» استعمال شده است و خدا به رهبران دولت‌ها فرمان می‌دهد که مطابق عدل، قضاوت (judge) کنند (نساء/۵۸).^۱ «آیه امرأ» مورد اعدای کمپانی همان آیه ادای امانت است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء/۵۸) خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید و چون میان مردم قضاوت می‌کنید، به عدالت داوری کنید. درحقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد و خدا شنوای بیناست. اما به دلیل اینکه پیام هر دو آیه به هم پیوسته است، پس هر دو را به «آیه الأمرأ» نامیده‌اند.

عبارت شاهد کمپانی در آیه نامبرده: «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» است؛ یعنی هرگاه میان مردم قضاوت کنید، پس به عدالت داوری کنید.

بررسی و نقد

با اینکه وی مدعی است «حُکَم» در این آیه در معنای سیاسی (عدالت در دولت) است اما چنانکه خواهیم گفت، به دلیل اینکه معنای حکومت را نمی‌پذیرد، در ترجمه، همان واژه «judge» را به جای «rule» یا «Government یا Govern» می‌نویسد.

معنای «حُکَمْتُمْ» از دیدگاه مفسران سده‌های نخستین اسلام، در ارتباط با مخاطب آن روشن شده است و از این جهت دو دسته‌اند:

بعضی، مخاطب آیه را حاکم و فرمانروای جامعه گفته‌اند؛ قمی، مفسر شیعی قرن سوم، ذیل آیه می‌نویسد: «فرض علی الإمام أن يحکم بین الناس بالعدل، فقال: ﴿وَ إِذَا حَكَمْتُمْ

۱. ابن تیمیه هر دو آیه را به «آیه الأمرأ» خوانده است (ابن تیمیه، بی تا: ۴۲۷). معلوم نیست که به استناد چه منبعی این آیه را «آیه الأمرأ» نامیده است. در حالی که آیه «اولی الامر» (نساء: ۵۹) را نیز «آیه الأمرأ» خوانده‌اند (وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامیه، کویت، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۱۹۰).

بَيِّنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۱۴۱). برخی دیگر از مفسران سده‌های نخست نیز «حکمت» را به معنای داوری بیان کرده‌اند؛ شیخ طوسی، مفسر شیعی قرن پنجم، ذیل آیه می‌نویسد: «أمر الله تعالى الحكام بين الناس أن يحكموا بالعدل لا بالجور» (شیخ طوسی، بی تا: ۳/۲۳۴). رازی در قرن ششم گفته است: «أجمعوا على أن من كان حاكماً وجب عليه أن يحكم بالعدل» (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/۱۱۰). طبرسی، مفسر شیعی قرن ششم می‌نویسد: «أمر الله الولاة و الحكام أن يحكموا بالعدل» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۹۹). ابن کثیر، مفسر قرن هشتم نیز گفته است: «أمر منه تعالى بالحكم بالعدل بين الناس؛ و لهذا قال محمد بن كعب و زيد بن أسلم و شهر بن حوشب: إنما نزلت في الأمراء، يعني الحكام بين الناس» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۳۰۰). ظاهراً در این دیدگاه‌ها معنای «داوری» مورد نظر مفسر است.

دیدگاه ثعالبی، مفسر قرن نهم، به منزله تبیین حکم عادلانه حکام دادگر است. او موضوعات حکم را به گونه‌ای نام برده که شامل همه مسائل جامعه می‌شود. وی گفته است: «ثم الآية بعدُ تتناولُ الوُلاةَ فِيمَا لَدَيْهِمْ مِنَ الأماناتِ في قِسْمَةِ الأموال، وَ رَدِّ الظُّلُماتِ، وَ عَدْلِ الحكوماتِ، وَ تناولُ مَنْ دُونَهُمْ مِنَ النَّاسِ؛ في حفظِ الودائعِ، وَ التحرُّزِ في الشهاداتِ، وَ غيرِ ذلك؛ كالرَّجُلِ يُحَكِّمُ في نازلةٍ ما وَ نحوه، وَ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّيَّامَ وَ سائرَ العباداتِ أماناتٍ لله تعالى» (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۲/۲۵۲) این معنا بیانگر معنای سیاسی حکومت فرمانروایان دادگر است.

دسته دوم، برخی از مفسران معاصرند که هر دو معنای سیاسی و قضایی را ذکر کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۴۳۰؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱/۱۲۵). مغنیه نیز «حکمت» را از معنای قضاوت به مفهوم سیاسی توسعه می‌دهد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲/۳۵۷). به اعتقاد برخی مفسران، واژه «عدل» در آیه اختصاص به داوری در دادگاه‌ها ندارد بلکه همه مسائل مورد اختلاف مردم را شامل می‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷/۳۱۶). بدون شک چنین عدالتی فقط توسط حکومتی مقتدر پدید می‌آید. علامه در المیزان موضوع داوری را مطلق و اعم از دعاوی و شکایات حقوقی و شامل اعتقادی نیز دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۶۰۳).

بر این اساس می‌توان گفت: در میان مفسران سده‌های نخستین و قرون اخیر، دو دیدگاه در خصوص معنای «حکم» در آیه نقل شده است:

۱. «حکم» در آیه به معنای داوری کردن استعمال شده است اما صادرکننده حکم، فرمانروایان و پیشوایان یا قاضیان معرفی شده‌اند. بنابراین یکی از وظایف حاکمان سیاسی جامعه، قضاوت عادلانه میان مردم و رسیدگی به دعاوی آنهاست.

۲. «حکم» به معنای حکومت عادلانه در همه زمینه‌ها، اعم از فرهنگی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و... است.

البته در بعضی از تفاسیر، مخاطب آیه را عموم مؤمنان دانسته‌اند (ماوردی، همان، ثعالی، همان و...) اما این معنا منافاتی با وظیفه فرمانروایان ندارد.

۲-۴. عقل

کامپانینی، «حکم» را در آیه ۱۲ سوره مریم، به معنای «عقل» ترجمه کرده است.

بررسی و نقد

در ترجمه‌های فارسی، به معنای نبوت (ترجمه فولادوند، خرمشاهی، قمشه‌ای، صادق تهرانی) و نبوت و عقل کافی (ترجمه مکارم شیرازی) و حکمت (ترجمه انصاریان و بهرام‌پور) و در ترجمه‌های انگلیسی به judgment (ترجمه قریب)، عقل و علم: knowledge and wisdom (ترجمه مسرور)، عقل: wisdom (ترجمه شاکری، پیکتال، یوسف علی) معنا شده است (<http://parsquran.com>) و (zekerbyan.net) چنانکه پیداست ترجمه مشهور فارسی، «نبوت» و در انگلیسی، «عقل» است و ترجمه قضاوت (judgment) نادر است. در تاریخ زندگی حضرت یحیی علیه السلام سخن از قضاوت او کمتر به میان آمده و بیشتر، به مبین احکام دینی معروف است. لذا ترجمه نبوت واقعی تر به نظر می‌رسد.

در تفاسیر نیز «حکم» در آیه نامبرده، بر معانی متعددی حمل شده است: در تفاسیر روایی به معانی: «فهم، عقل، علم، حفظ و دانش تورات» (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۲۲) و «فهم (مطلق) و عقل» (سیوطی، ۱۴۰۶: ۲۶۰/۴) و «حکمت» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۷۰۳/۳؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۳۲۵/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۷۵/۳) تفسیر شده است.

در تفاسیر کهن به معانی ذیل تفسیر شده است: دانش و فهم یحیی (مقاتل، ۱۴۲۳: ۶۲۲/۲) و فهم کاربردی او از کتاب خدا تورات (شیخ طوسی، بی تا: ۱۱۰/۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴۲/۱۶)، معرفت (روزبهان، ۲۰۰۸: ۴۵۵/۲)، نبوت و حکمت و فرزاندگی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۸۶/۶) و حکمت (فهمیدن آموزه‌های تورات و تفقه در دین) (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷/۳).

با توجه به استدلال امام جواد علیه السلام به این آیه بر امامت خود (طبرسی، همان) و نیز سخن زمخشری ذیل آیه، تفسیر حکمت به «نبوت» مناسب‌تر است. فخر رازی نیز معنای نبوت را به دو دلیل ترجیح می‌دهد: اول اینکه، آیات در مقام بیان صفات ستوده حضرت یحیی علیه السلام هستند که برترین صفت، نبوت است و فقط کلمه «حکم» را از میان سایر صفات نامبرده در آیات، می‌توان بر نبوت حمل کرد. دوم اینکه، به وسیله «حکم» می‌توان ضد یا به نفع کسی قضاوت کرد که این کار فقط با نبوت امکان‌پذیر است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۱۷/۲۱).

این معنی، در تفاسیر بعدی نیز گفته شده (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۲۵۷/۱؛ ابن عجمیه، ۱۴۱۹: ۳۲۳/۳ و...) و در المیزان، در عبارت «معارف حقیقی و غیبی» خلاصه شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳/۱۴). معدود مفسرانی نیز معنای «فهم و عقل» را برای آن بیان کرده‌اند (خسروی، ۱۳۹۰: ۳۹۷/۵).

خلاصه بحث: «حکم» در آیه ۱۲ سوره مریم، بنابر نظر اکثر مترجمان و مفسران فریقین (شیعه و اهل سنت) به معنای «نبوت» است. بر این اساس، رأی کامپانی که «حکم» را به «عقل» (wisdom) ترجمه کرده، نادر است.

کامپانی برای اثبات مدعای خود که «حکم» به معنای نادر «عقل و فهم و درک» استعمال شده، آیه ۴۶ سوره زمر را نیز شاهد می‌آورد و به جای نقل متن آیه، عبارت بی‌ربطی را می‌آورد: (how can the men misunderstand the signs of God?) (چگونه ممکن است که انسان‌ها آیات خدا را اشتباه درک کنند؟) در واقع متن آیه این

۱. اگر منظور نویسنده مدخل، از این عبارت، متن آیه ۴۶ سوره زمر باشد، اشتباه کرده است و اگر منظورش قاری

قرآن است، چنین سخنی در اینجا مناسب ندارد. (مترجم)

است: «أَنْتَ تَحْكُمُ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» اما برخلاف مدعای وی، «حکم» در این آیه به معنای «عقل و فهم و درک» نیست، بلکه به قرینه حرف جرّ «فی»، به معنای «داوری کردن» است. این معنا در ترجمه‌های متعدّد نیز آمده است (ترجمه‌های: فولادوند، قمش‌ای، انصاریان، خرمشاهی و مکارم شیرازی، سایت (parsquran.com) و نیز به معنای «جدا کردن سخن حق از باطل» است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶۶/۱۷).

در ترجمه‌های انگلیسی هم به معنای «داوری کردن: judge» و «محقق کردن فرمان: issue your decree» (شاکری و نیز: ترجمه‌های: قریب، سرور، شاکری، پیکتال و یوسف علی) آمده است (parsquran.com).

۵. معنای حکیم

تعریف حکیم به لازم: کامپانینی «حکم» را از ریشه «حکمت» به معنی خرد، مشتق می‌داند و حکیم بودن خدا را که بارها در قرآن تکرار شده، به استناد آیات ۲۲۰ و ۲۲۸ سوره بقره و شماری دیگر از آیات، به معنای «عاقل یا عالم مطلق: wise or the knowing» ذکر کرده است.

بررسی و نقد

در تفاسیر، واژه «حکیم» به معنای «کسی که مطابق حکمت و مصلحت عمل می‌کند» تفسیر شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۶/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۵۳۰/۱) و در آیه ۲۲۰ سوره بقره صفت «حکیم» اشاره به عدم وضع تکلیف پرزحمت بر بندگان دارد. در واقع، توصیف خدا به «حکیم» در این آیه، به این دلیل است که او بندگان را با تکالیف سخت در زحمت (عنت) نمی‌افکند بلکه «بر اساس مصلحتی که خود می‌داند احکام را نازل می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲۳/۲). حکیم بودن خدا، در رابطه با مدیریت و تدبیر امور بندگان و وضع احکام لازم و قضاوت‌های او میان آنان است (طبرسی، ۱۴۲۲: ۱۲۴/۴).

معنای حکیم در هر آیه با موضوع آن تناسب دارد و در مجموع به معنای کسی است که مطابق با مصلحت مخلوق، آن هم مصلحتی که خود می‌داند، نه مصلحتی که مخلوق بداند، عمل می‌کند؛ حال چه بیافریند، چه فرمان دهد، باز دارد، داوری کند، کیفر کند، پاداش دهد و ... حکمت خدا به گونه‌ای است که در آن واحد، مصلحت فرد و جامعه را

مراعات می‌کند. بدون شک، لازمه حکمت، آگاهی از مصالح مخلوق است؛ بر این اساس، در آیات نامبرده، تعریف حکیم به «دانا» یا «عالم مطلق»، تعریف به لازم است.

۶. تفسیر نادرست «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»

کامپانی کارکرد کلمه «حاکم» را به عنوان یکی از صفات خدا، داوری او در روز قیامت بیان می‌کند. وی به آیات چندی استناد می‌کند؛ اما به دلیل مراجعه نکردن به تفاسیر، توضیح کافی درباره مراد آیات نمی‌دهد؛ لذا گرفتار آشفتگی در استدلال می‌شود؛ برای نمونه می‌گوید: «انسان‌ها باید داوری و فرمان خدا را در تمام زندگی و در روز رستاخیز بپذیرند» سپس به عبارت «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» (دهر/ ۲۴، قلم/ ۴۸) استناد می‌کند.

نقد

اولاً، در آیات نامبرده، به حکم خدا در دنیا اشاره شده و بنابر یک رأی تفسیری، مراد از «حکم»، داوری خدا میان پیامبر و کافران لجوج است. این عبارت، در دو آیه از دو سوره آمده است و در آیه دیگر به مؤمنان فرمان می‌دهد که در برابر کافران تا زمان داوری خدا بردباری کنند: «وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (اعراف/)؛ «و اگر گروهی از شما به آنچه من بدان فرستاده شده‌ام ایمان آورده و گروه دیگر ایمان نیاورده‌اند صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند [که] او بهترین داوران است.» البته خداوند در چندین آیه به پیامبر ﷺ در برابر لجاجت منکران پیام خدا، فرمان به شکیبایی تا تحقق وعده‌اش یا به طور مطلق را داده است (روم/ ۳۰؛ احقاف/ ۳۵؛ هود/ ۴۹؛ ق/ ۵۰؛ مدثر/ ۷؛ معارج/ ۵).

دوماً، چنانکه از آیه پیداست و مفسران نیز گفته‌اند، منظور از «حکم ربّک» در آیه ۴۸ سوره قلم، بنابر نظر تفسیری که «ل» به معنی «الی» باشد، داوری خدا میان پیامبر ﷺ (و مؤمنان) و کافران خیره‌سر و ستمکار است که سرانجام پیامبر ﷺ و مؤمنان را بر کافران ستمگر پیروز می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۵۱۲؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۰/۶۱۶) و بنابر اینکه «ل» را به معنای مالکیت بدانیم، «حکم» به معنای تحمّل وحی و تبلیغ رسالت است (رازی، همان). اما برخی از مفسران، «ل» را به معنای تعلیل گرفته‌اند؛ یعنی به دلیل اینکه خدا فرمان به صبر داده، شکیبایی کن (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴/۴۲۰). در تفسیر

دیگر، «حکم» به معنای مهلت دادن به کافران لجوج و عقب انداختن یاری پیامبر ﷺ آمده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۹۶/۴).

معنای حکم در آیه ۴۸ سوره طور: ﴿وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ نیز به هر دو معنای پیش گفته است؛ یعنی «حکم» در این آیه، مشترک معنوی و دارای دو فرد است: «مهلت دادن و مهرزدن بر دل دروغ‌پنداران روز قیامت» و «مأموریت پیامبر ﷺ در دعوت مردم به حق و تحمل آزارها در راه خدا» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵/۱۹).

اما در آیه ۲۴ سوره دهر: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِعْ اِنْمَا أَوْ كُفُورًا﴾ «حکم» به معنای همه فرامین الهی موجود در قرآن است. در این صورت، منظور از «صبر»، اطاعت خواهد بود؛ یعنی فرامین خدا را پیروی کن، نه فرامین گنهکاران و کافران را (طباطبایی، همان، ج ۲۰، ص ۱۴۱). برخی دیگر از مفسران، «حکم» را در این آیه به هر دو معنای تبلیغ معارف و احکام قرآن به مردم و نیز عمل به آن‌ها توسط «پیامبر» تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۲۵). برخی دیگر «حکم» را به معنای به تأخیر انداختن پیروزی پیامبر ﷺ بر دشمنان مکی‌اش گفته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۷۴/۴). برخی نیز «حکم» را به هر سه معنا گرفته‌اند: «اطاعت از فرامین قرآن، تبلیغ رسالت و به تأخیر افتادن پیروزی بر دشمنان» (رازی، ۱۴۲۰: ۷۵۸/۳۰).

دست‌آورد دیدگاه‌ها: در مجموع، همه مفسران، «حکم» در هر سه آیه را مربوط به دنیا دانسته‌اند. همچنین با توجه به اینکه ماسیمو بر اساس معنای «داوری خدا» به آیات نامبرده اشاره کرده است، باید گفت: دیدگاه او فقط با معنای «داوری خدا میان پیامبر ﷺ و کافران لجوج» می‌سازد که سرانجام با پیروزی پیامبر ﷺ بر کافران، فیصله می‌یابد.

۷. ادعای ابهام «حکم» در «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ»

کامپانی مدعی است که معنای حکم در چهار آیه مشتمل بر عبارت ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (یوسف، ۶۷ و ۴۰؛ انعام، ۵۷) وسیع و ابهام‌آمیز است و در دو آیه ذیل ابهام بیشتری دارد: آیه ۷۰ سوره قصص: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و آیه ۸۸ همان سوره: ﴿وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ وی هیچ دلیل تفسیری بر مدعای خود نمی‌آورد و فقط به ظاهر آیات اکتفا کرده است.

در پاسخ باید گفت: اولاً، عبارت «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، فقط در سه آیه نامبرده تکرار شده است، نه چهار آیه.

ثانیاً، این عبارت در آیات اعتقادی آمده و به همین دلیل معنای «حکم» اعتقادی است. طبرسی «حکم» را در آیه ۵۷ سوره انعام با استناد به روایت ابن عباس، به «داوری خدا و پایان دادن به بحث و کشمکش مشرکان با پیامبر ﷺ» تفسیر کرده است؛ زیرا مشرکان از پیامبر ﷺ نزول عذاب یا معجزه را می‌خواستند؛ اما حضرت مطابق وحی فرمود: داوری میان حق و باطل و نزول عذاب یا معجزه به دست خداست (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۲۳).

زمخشری «حکم» را به داوری خدا در به تأخیر انداختن عذاب مشرکان [که خود درخواست کرده بودند] تفسیر کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۰/۲).

ادامه آیه نیز معنای «داوری میان حق و باطل» را تأیید می‌کند. علامه طباطبایی در بحث مفصلی درباره عبارت «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» حکم را به معنای «حقیقت تأثیر در عالم وجود» تفسیر کرده است. وی «حکم» موجود در آیات ۵۷ سوره انعام و ۶۷ سوره یوسف را حکم تکوینی خدا و در آیه ۴۰ سوره یوسف را حکم تشریحی می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۶/۷) و معنای حکم در آیه ۵۷ سوره انعام، داوری کردن خدا میان پیامبر ﷺ و مشرکانی است که خواهان نزول معجزه‌ای جز قرآن بودند (همان، ۱۱۷). برخی از مفسران «حکم» در آیه ۵۷ سوره انعام را به «داوری و حکومت» تفسیر کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۵۰/۲۷). البته منظور مفسر از معنای حکومت، نظام سیاسی نیست بلکه منظورش این است که مبدأ و اصل حکومت و حق قانون‌گذاری از آن خداست؛ زیرا معنای «نظام سیاسی و امارت» با برداشت خوارج نهروان همخوان است که به شدت توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام رد شد. شعار خوارج «لا حکم الا لله» بود اما امیرمؤمنان، علی علیه السلام فرمود: «سخن حقیقی است که اراده باطل از آن شده است؛ زیرا مرادشان از حکم، نظام سیاسی است» (نهج البلاغه، ۸۳).

۱. اشتراک این حکم، اختصاص داشتن هر دو به خداست و تفاوتشان در انتساب بالعرض حکم تشریحی به بنده است.

زمخشری «حکم» در آیه ۴۰ سوره یوسف را به قرینه سیاق آیه، به «امر عبادت خدای یگانه» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۷۱/۲) و طبری به «تقدیر الهی» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۰/۱۲) تفسیر کرده‌اند. در واقع سیاق آیه نیز سخن زمخشری را تأیید می‌کند؛ زیرا درباره به قضاوت کشاندن هم‌زندانان مشرک یوسفی است که خدای واحد را بهتر از چندخدایی می‌داند، سپس فرمان خدا را در عبادتش بیان می‌کند. این تفسیر با دیدگاه علامه طباطبایی نیز سازگار است.

۸. ادعای ابهام «حکم» در آیات ۷۰ و ۸۸ سوره قصص

کامپانی مدعی است که «حکم» در آیات نامبرده، ابهام بیشتری نسبت به عبارت ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ دارد و به نقل آیه ۸۸ بسنده می‌کند و می‌گوید: «برای مثال در آیه ۸۸ سوره قصص می‌خوانیم که خدا نام‌های زیبا و حکم را به خود اختصاص داده است، اما خواه حکم به معنی داوری در قیامت باشد خواه نه، درک این مسئله مشکل است که این اصطلاح، امکان تعیین قوانین طبیعت هم اشاره داشته باشد (اولیور لیمن، ۲۰۰۶: ۲۷۵).

نقد

باید گفت: به نظر می‌رسد کامپانی در نقل آیات نیز دقت کافی نکرده است؛ زیرا در متن آیه نامبرده میان کلمه‌های «الاسماء الحسنی» و «حکم» جمع نشده است؛ فقط در سوره حشر، آیه ۲۴ هر دو کلمه «الاسماء الحسنی» و صفت «حکیم» خداوند آمده است؛ درحالی‌که متن آیه ۸۸ سوره قصص بدین بیان است: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ با خدا معبودی دیگر مخوان، خدایی جز او نیست. جز ذات او همه چیز نابود شده است. فرمان (حکم) از آن اوست و به سوی او بازگردانده می‌شود. حالا بنگریم که مترجمان و مفسران فریقین درباره معنای «حکم» در این آیه چه گفته‌اند.

در ترجمه‌های انگلیسی، «حکم» معادل واژه‌های «judgement» (ترجمه‌های: قریب، سرور، شاکری) و «فرمان» معادل «command» (ترجمه‌های: پیکتال و یوسف علی) آمده است.

مفسران نیز، یکی یا هر دو معنای «قضاوت و فرمان» را برگزیده‌اند. از میان قائلین به معنای «قضاوت روز قیامت» می‌توان از طبری نام برد (طبری، ۱۴۲۲: ۱۹/۶۴۳). برخی

مفسران به جای «امر (فرمان)»، عبارت «القضاء النافذ» را گفته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۸۷/۴) که در واقع همان امر و فرمان خداست. علامه طباطبایی معنای «امر و فرمان مطلق» را به دلیل سیاق آیه برگزیده است؛ زیرا ﴿لَهُ الْحُكْمُ﴾ پیش از ﴿وَالِيهِ تَرْجَعُونَ﴾ آمده است، لذا نمی‌تواند به معنای داوری کردن و رسیدگی به حساب انسان‌ها در روز قیامت باشد (همان).

بعضی از مفسران نیز با در تقدیرگرفتن ظرفی برای حکم که ﴿فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ﴾ باشد، هر دو معنا را احتمال داده‌اند (قرطبی، ۱۳۸۴: ۳۲۲/۱۳)؛ چنانکه علامه طباطبایی معنای حکم تشریحی و اوامر دین را بنابر قرائنی احتمال داده است.

از مجموع دیدگاه‌های تفسیری روشن می‌شود که مراد از «حکم» در آیه ۸۸ سوره قصص، «فرمان مطلق خدا در دنیا و آستانه قیامت یا قضاوت و داوری او میان انسان‌ها در روز قیامت» است. بنابر معنای «فرمان مطلق خدا در دنیا»، یکی از افراد حکم تکوینی خدا، قوانین طبیعت خواهد بود. لذا فهم قوانین طبیعت واژه حکم، در آیه نامبرده مشکل نخواهد بود.

از آنجا که سیاق آیه، بیان دو اصل توحید و معاد است، لذا «حکم» می‌تواند اشاره به معنای «فرمان انحصاری خدا در نابودکردن همه آفریده‌ها» باشد؛ یعنی حوادث آستانه قیامت، تنها با فرمان او صورت خواهد گرفت. بنابراین دقت در سیاق آیه، هرگونه ابهامی را می‌زداید.

در آیه ۷۰ سوره قصص: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ با توجه به سیاق آیه که نظیر آیه ۸۸ همین سوره است، مراد از «حکم» داوری در روز قیامت نیست بلکه «فرمان به پرستش» اوست؛ زیرا او مالک مطلق امور تشریحی و تکوینی عالم است و از آثار ملک او، فرمان‌دادن به بندگان است که کسی جز او را نپرستند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۰/۱۶)؛ به عبارت دیگر، «حکم» امر تشریحی خداست. برخی از مفسران نیز آن را به معنای داوری میان خلق را در قیامت بیان کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۰: ۱۹/۶۱۲). بر اساس روایت ابن عباس، این حکم، آمرزش فرمان‌برداران و بدبختی نافرمایان است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۱۱/۷). بنابراین، مراد از «حکم» یا «امر به توحید عبادی» یا «قضاوت روز بازپسین خدا» است.

۹. ادّعی نفی کاربرد «حکم» به معنای حکومت در قرآن

این شبهه، بحث محوری مدخل «حکم» است که نویسنده مطالب خود را به سمت آن سوق داده است. کامپانینی به استناد آیات خلافت پیامبران، حکم و داوری آن‌ها را منحصر در امور اخلاقی و اعتقادی دانسته است. وی بیشترین بحث را بر آیه‌های ۴۴ تا ۴۸ سوره مائده متمرکز کرده است و به معنای سیاسی حکم در آیات نامبرده، به‌خصوص آیه ۴۸، به دیده شک می‌نگرد و می‌گوید: «با توجه به همه ظواهر امر، معنای 'حکم' در اینجا اساساً دینی و در ارتباط با مأموریت الهی پیامبران برای هدایت بشر و اداره امور آنان از دیدگاه اخلاقی و عقیدتی است» (اولیور لیمن، ۲۰۰۶: ۲۷۶؛ ترجمه حسن وقار، ۲۰۷).

وضوح دلالت آیات بر حاکمیت سیاسی پیامبران، کامپانینی را واداشته تا بنا بر یک احتمال، مفهوم سیاسی حکم را بپذیرد و بگوید: «داوری و حکم کردن در جامعه به‌وسیله وحی، می‌تواند به مفهوم سیاسی، قابل درک باشد؛ البته اگر ما معتقد باشیم که وحی قانون اساسی جامعه است و پیامبران، قانونگذار قوم خود هستند» (اولیور لیمن، ۲۰۰۶: ۲۷۵). اما نمی‌پذیرد که وظیفه حکم کردن پیامبران، به معنای حکومت کردن باشد و در واقع نمی‌پذیرد که وحی بتواند ساختار جامعه را شکل دهد و پیامبران، قانون‌گذار جوامع باشند؛ به همین دلیل در قانون‌گذار بودن پیامبر ﷺ تشکیک می‌کند و می‌گوید: «[اما] آیا محمد ﷺ قانون‌گذار جامعه اسلامی بود؟» (همان) و دیدگاه تفسیری سیدقطب را ذیل آیه نامبرده (مائده: ۴۸) نمی‌پذیرد؛ زیرا سیدقطب، «حکم» را در عبارت ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده/۴۴) به معنای حکومت کردن گرفته و معتقد است اسلام بدون حکومت و مسلمانی بدون اسلام، بقایای ندارد (سیدقطب، ۱۹۹۳: ۶۲). از نظر ماسیمو چنین تفسیری متهورانه (تأویل و تفسیر به رأی) است (اولیور لیمن، همان).

نقد

اولاً باید گفت: اینکه کامپانینی به استناد سخن زمخشری مبنی بر کفر عاصیان از حکم انبیاء، مدّعی است حکم پیامبران در امور اعتقادی و اخلاقی بوده، نه سیاسی، استناد خطایی است و به نظر می‌رسد در سخن زمخشری دقت کافی نکرده است؛ زیرا زمخشری معنای فسق بودن سرپیچی از قضاوت پیامبر ﷺ و از حکم خدا را بیان کرده که به منزله نافرمانی بزرگ و زیاده‌روی در کفر است: «یعنی أَنَّ التَّوَلَّى عَنْ حُكْمِ اللَّهِ مِنَ التَّمَرُّدِ

العظیم و الاعتداء فی الکفر» (زمخشری، ۱۴۰۷/۱: ۶۴۱) این سخن هیچ دلالتی بر نفی مفهوم حاکمیت سیاسی از حکم ندارد؛ زیرا تمرّد از فرامین سیاسی پیامبران نیز گناه و معصیت و مصداق بارز فسق است.

دوماً، به جاست که تفاوت وظایف حکومتی در نظام‌های الهی را بدانیم. در قرون پیش از ظهور اسلام و عمدتاً نظام‌های غیرالهی، وظایف حکومت‌ها در جنگ‌های داخلی و خارجی خلاصه می‌شد و مردم به حال خود رها می‌شدند. این نهادهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی مردمی بودند و غالباً توسط رؤسای قبایل، کاهنان (در امور مذهبی)، بازرگانان، ریش سفیدان و ... اداره می‌شدند؛ به عبارت دیگر، هرکس نهادی را با قوانین شخصی مدیریت می‌کرد؛ اما پیامبران، به خصوص پیامبران اولوالعزم، با دریافت وحی، به اداره همه امور جامعه می‌پرداختند؛ اگرچه تحت حاکمیت شاه یا امپراتوری قرار داشتند اما برخی از پیامبران مانند داود و سلیمان، خود امپراتوری تشکیل دادند. بنابراین مفهوم حکومت به معنای امروزی، میراث پیامبران الهی است؛ زیرا مانند حکومت‌های امروزی، مدیریت همه نهادهای جامعه را برعهده می‌گرفتند.

بدون شک، کامپانی سفر تورات (عهد عتیق) و آیات احکام قرآن کریم را خوانده است و می‌داند بخش عظیمی از آیات نامبرده، مربوط به مسائل اجتماعی، نظامی، حقوقی، کیفری، اقتصادی و ... است که پیامبران به‌عنوان خلیفه الله موظف به مدیریت و رسیدگی به آن‌ها بودند و بیش از پانزده قرن است که حکومت‌ها متولّی این امور شده و وزارتخانه‌هایی جهت مدیریت نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، فرهنگی و ... تأسیس کرده‌اند. با این توضیحات، جای شگفتی است که واژه «حکم» و مشتقات آن را که به پیامبران منتسب شده، فقط بر حلّ اختلافات اعتقادی حمل کرده است.

سوماً دیدگاه‌های تفسیری درباره آیات ۴۴ تا ۴۸ سوره مائده، بیانگر حاکمیت سیاسی پیامبران است.

۱۰. تفسیر «حکم» در آیات ۴۴ تا ۴۸ سوره مائده

چنانکه بیان شد، بعضی از مفسران سده‌های نخست، «حکم» را به معنای سیاسی و برخی دیگر به معنای قضاوت و داوری تفسیر کرده‌اند؛ اما این تفسیر منافات ندارد که بگوییم «حکم»، قضاوت در اختلافات گوناگون جوامع بشری است؛ زیرا اصولاً فلسفه

حکومت‌های وحیانی، حلّ اختلافات گوناگون بشری و پیشگیری از آن‌ها بوده است. لذا حاکمیت سیاسی، مصداق اکمل و اتمّ «حکم» خواهد بود و بدون آن، امکان حلّ انواع اختلافات میسر نیست.

دلالت آیات نامبرده بر حاکمیت سیاسی پیامبران را نیز می‌توان به بیان زیر ثابت کرد:

در آیهٔ ۴۴ «یحکم» عام است و شامل همهٔ احکام و قوانین تورات می‌شود و با توجه به محتوای تورات که امور سیاسی را نیز دربردارد، می‌توان گفت یکی از مصادیق «یحکم» حکومت کردن است.

اما در آیهٔ ۴۵ که به احکام کیفری قصاص و چگونگی قضاوت در قصاص نفس و اعضاء اشاره شده است، «یحکم» بر داوری کردن حمل می‌شود.

آیهٔ ۴۶، به تصدیق تورات توسط عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و دادن انجیل به او اشاره کرده است؛ به همین دلیل حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز وظیفهٔ حاکمیت سیاسی را داشت. البته در این آیه، عبارت «حکم» یا مشتقات آن نیامده است.

در آیهٔ ۴۷، مسیحیان فرمان یافته‌اند تا مطابق آموزه‌های الهی حکم کنند و در غیر این صورت، نافرمان خوانده می‌شوند. مفعول «یحکم: حکم کنند» همهٔ آموزه‌های انجیل است. با توجه به اخلاقی و اعتقادی بودن بخش زیادی از آموزه‌های انجیل، می‌توان گفت حکم در اینجا حلّ اختلاف‌های اخلاقی و اعتقادی است؛ اما در عبارت بعد، مفعول «بما انزل الله» اعمّ از تورات و انجیل است و بر معنای حکومت کردن حمل می‌شود.

آیهٔ ۴۸ خطاب به پیامبر اسلام، حضرت ختمی مرتبت، محمد بن عبداللّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ به او فرمان می‌دهد تا مطابق قرآن میان مردم حکم کند و از خواسته‌های آنان پیروی نکند. در این آیه به ریشهٔ وحیانی کتب ادیان توحیدی و برتری و حاکمیت قرآن بر کتب پیش از خود، اشاره شده است؛ به همین دلیل باید مطابق آن در جامعه حکم کرد. حاکمیت قرآن بر همهٔ جامعهٔ بشری است؛ چراکه فرمود: ﴿فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾؛ میان مردم مطابق چیزی که خدا نازل کرده حکم کن» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۰/۵).

عبارت ﴿ما أنزل الله﴾ عام است، حتی اگر سبب نزول خاص باشد. از باب «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» باید به عمومیت لفظ تمسک کرد؛ بنابراین، ﴿ما أنزل الله﴾ نیز آیات قرآن را شامل می‌شود.

با توجه به جامعیت قرآن و فراگیری آن بر همه جوانب زندگی بشر، اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، می‌توان گفت: «حکم بما أنزل الله» اشاره به حاکمیت سیاسی پیامبر اسلام ﷺ دارد. به موجب این آیه، پیامبر ﷺ مأمور حکمرانی مطابق قرآن و دوری از خواسته‌ها و دیدگاه‌های بشری بود؛ زیرا فقط قرآن، حق است و خواسته‌های بریده از وحی، هیچ اصالت و حقیقتی ندارند و برخاسته از تمایلات نفسانی‌اند که معیار و ملاک ثابتی در فرد ندارند، تا چه رسد در جامعه. نظیر این آیه، در سوره نساء، آیه ۱۵ نیز تکرار شده است. آن حضرت توانست با این فرامین، نخستین حکومت اسلامی را در مدینه بنیان گذارد که تا سال دهم هجرت همچنان بر قلمرو آن افزوده می‌شد. این نظام سیاسی شامل سه نهاد بود: نهاد سیاسی که امور جهاد و قضاوت را مدیریت می‌کرد؛ نهاد اقتصادی که بازارها را سامان می‌بخشید؛ نهاد فرهنگی که امور آموزش، عبادی، تبلیغ و دعوت را اداره می‌کرد. آن حضرت به عنوان رهبر و مجری احکام، بر اقتدار و یکپارچگی و انسجام آن نظام اهتمام می‌ورزید. ویژگی‌های این حکومت در کتب بسیاری بیان شده است (نک: تاریخ مدینه ابن شبه؛ وفاء الوفاء سمهودی؛ تاریخ ابن عساکر؛ سیره ابن هشام؛ سیره النبی الاعظم جعفر مرتضی‌العاملی؛ سیدالمرسلین سبحانی و...).

بر فرض که سخن کامپانینی را مبنی بر انحصار معنی «حکم» به قضاوت و داوری بپذیریم، اما نمی‌پذیریم که موضوع حکم، فقط اختلافات اعتقادی باشد؛ زیرا سبب نزول آیه ۴۸ سوره مائده، داوری پیامبر ﷺ در تعیین کیفر زناى محصنه فردی یهودی از طبقه اشراف بود که مربوط به حقوق جزاست؛ آن حضرت با علم الهی، حکم به سنگسار مجرم کرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۱۴).

قضاوت کردن و اجرای احکام کیفری بدون تشکیل دستگاه قضا و استخدام امکانات و نیروهای لازم برای تعقیب و دستگیری مجرم و... امکان ندارد و در هیچ نقل تاریخی یا آیه و حدیثی نیامده که پیامبر ﷺ لوازم داوری را از حکومت‌های زمان خود فراهم می‌کرده است، بلکه خود، نیروها و بودجه و وسائل اجرای احکام را تأمین و مدیریت

می‌کرد؛ حَقَّ الزَّحْمَةَ نیروها را تأمین می‌کرد؛ آموزش‌های لازم را به آنان می‌داد و... . طبیعی است چنین اقداماتی جز با تشکیل حکومت، شدنی نیست. بنابراین حکم پیامبر ﷺ عملاً از حکومت او جدایی ناپذیر بود؛ چراکه داوری بدون حکومتی مقتدر و غنی از قوانین حقوقی، مدنی، سیاسی و... منشاء اثر واقع نمی‌شود.

واقعیت این است که حکم پیامبر ﷺ محدود به قضاوت در حلّ دعاوی نبود، بلکه ایشان برای مدیریت جامعه و مصلحت افراد نیز حکم ابتدایی صادر می‌کردند و این احکام تا حدّی نافذ بود که اختیار را از مردم سلب می‌کرد؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (اعراف/۳۶) این آیه برای مقدمه‌چینی جواز ازدواج با همسر پسرخوانده نازل شد که موضوعی اجتماعی بود و پیامبر ﷺ حکم خدا را در این باره اجرا کرد. بنابراین، «حکم» منحصر به دعاوی و اختلافات مردم نیست بلکه پیامبر ﷺ برای مدیریت جامعه در همهٔ ابعاد سیاسی، حقوقی، کیفری، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بهداشتی، احکام الهی را که در قالب کتاب قرآن نازل می‌شد، اجرا می‌کرد. در مواردی نیز متناسب با شرایط و نیاز، قوانین و احکام جزئی را از احکام کلی قرآن صادر می‌کرد؛ چنانکه خداوند فرمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ (نساء/۱۰۵)

روایات تفسیری نیز دلالت بر معنای سیاسی واژه حکم دارند؛ مانند روایت امام صادق علیه السلام که فرمودند: «(لا والله، ما فوض إلى أحد من خلقه إلا إلى رسول الله و إلى الأئمة قال عزوجل انا انزلنا إليك الكتاب بالحق لتحكّم بين الناس بما أريك الله» (کلینی، ۱۴۰۹: ۳۹۸/۲)؛ «نه، به خدا سوگند که او به کسی از خلقش جز رسول خدا و امامان علیهم السلام واگذار نکرد؛ زیرا فرمود: ما کتاب را بر تو فرو فرستادیم تا میان مردم مطابق آنچه خدا به تو نشان داده، حکم کنی.» در روایت دیگری از آن حضرت، متعلّق تفویض روشن شده است؛ ایشان فرمودند: «همانا خداوند پیامبرش ﷺ را ادب آموخت. وقتی به کمال رسید فرمود: "تو بر اخلاق بزرگی هستی" (قلم/۴) سپس کار دین و امت را به او سپرد تا بندگانش را مدیریت کند. پس فرمود: "هرچه را رسول به شما داد بگیری و از آنچه باز داشت، دست بردارید" (همان، ۲۶۶).

بهترین دلیل بر معنای سیاسی واژه «حکم» در آیه ۱۰۵ سوره نساء، تفویض امور دین و امت به پیامبر برای سیاست و تدبیر جامعه است.

باید گفت: آیات مرتبط با حکم پیامبر ﷺ به سه دسته کلی تقسیم شده‌اند:

۱. آیاتی که هدف از نزول قرآن را حکم میان مردم بیان می‌کند؛ مانند آیه ۱۰۵ سوره نساء؛

۲. آیاتی که مقتضای ایمان را پذیرش حکم پیامبر ﷺ در اختلافات میان مردم و تسلیم در برابر آن می‌دانند؛ مانند آیه ۶۸ سوره نساء؛

۳. آیاتی که حکم ابتدایی پیامبر ﷺ را در امور امت نافذ دانسته و اختیارشان را در مواردی که به صلاح جامعه است، سلب می‌کنند؛ مانند آیه ۳۶ سوره اعراف (رستمیان، ۱۳۸۷). سیاق این دسته از آیات، دلالت بر حاکمیت سیاسی حضرت می‌کند.

بر فرض، کامپانی نمی‌توانسته تحلیل بیشتری بر آیات «حکم و مشتقات آن» داشته باشد یا به تفاسیر بیشتری مراجعه کند تا به مفهوم سیاسی «حکم» دست یابد، اما نمی‌بایست آیات حکومت پیامبران و به‌خصوص پیامبر اکرم ﷺ را منحصر به آیات «حکم» می‌کرد؛ زیرا ادله قرآنی حکومت، از آیات دیگری چون خلافت پیامبران، ولایت و اطاعت آن‌ها و... نیز استفاده می‌شود. آیات حاکمیت سیاسی پیامبر ﷺ در چهار دسته ذیل جای می‌گیرند:

۱. آیاتی که فرمانبرداری از پیامبر ﷺ را واجب کرده‌اند؛ مانند: نساء / ۵۹ و ۶۴ و ۸۰؛ انفال / ۲۱ و...؛

۲. آیاتی که ولایت پیامبر ﷺ را بر مردم بیان کرده‌اند؛ مانند: احزاب / ۴۹؛

۳. آیاتی که حکم پیامبر ﷺ را بیان می‌کنند؛ مانند: نساء / ۶۵ و ۱۰۵؛ مائده / ۴۸؛

۴. آیاتی که پیامبر ﷺ را محور امور اجتماعی معرفی می‌کنند؛ مانند: حدید / ۲۵؛ نور: ۶۲ (رستمیان، ۱۳۸۷: hozeh.net) نقل و تفسیر این‌ها از محدوده مقاله، خارج است.

۱۱. نسبت معنای داوری با حکومت

در نهایت باید به این نکته اذعان کرد که در هیچ‌یک از کتب لغت و مفردات قرآنی، واژه «حکم» به معنای حکومت نیامده بلکه متداول‌ترین معنای آن، قضاوت و داوری کردن است (رک: ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۱/۲؛ فیومی، بی‌تا: ۱۴۵/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۰/۱۲؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۶۰/۱۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۸؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۰۸/۱ و...): اما با توجه به ادله تفسیری و روایی، حکم پیامبر ﷺ در همه مسائل جامعه بوده است. آن حضرت، آورنده احکام خدا و حاکم و مجری آن‌ها بوده و ولایت تشریحی و اختیار وضع قانون را داشته و از هیچ حکومتی پیروی نمی‌کرده و یاری نمی‌جسته است. بدون شک، چنین حکمی، بدون حکومت مقتدر نافذ نیست، درحالی‌که شواهد تاریخی گواه بر نافذبودن احکام آن حضرت بوده است؛ بنابراین، حکم پیامبر ﷺ بالملازمه، بر حاکمیت او دلالت می‌کند.

۱۲. نتیجه‌گیری

وجوه «حکم» از دیدگاه کامپانی عبارت‌اند از: قضاوت عادلانه رهبر جامعه، عقل، علم مطلق و داوری کردن. به اعتقاد او معنای سیاسی «حُکم» در آیه «أمرأء» استعمال شده است و خدا به رهبران دولت‌ها فرمان می‌دهد که مطابق عدل، قضاوت (judge) کنند (نساء: ۵۸). با وجود اینکه وی مدعی است «حُکم» در این آیه در معنای سیاسی (عدالت در دولت) است، اما به دلیل اینکه معنای حکومت را نمی‌پذیرد، در ترجمه همان واژه «judge» را به جای «rule» یا «Govern یا Government» می‌نویسد.

حکم در این آیه، در ترجمه‌های فارسی قرآن به معنای «داوری» و در ترجمه‌های انگلیسی به معنای «judgment you judge» بازگردان شده است.

در میان مفسران سده‌های نخستین و قرون اخیر، دو دیدگاه در خصوص معنای «حکم» در آیه نقل شده است؛ دیدگاه اول اینکه «حکم» در آیه به معنای داوری کردن استعمال شده، اما صادرکننده حکم، فرمانروایان و پیشوایان یا قاضیان معرفی شده‌اند. بنابراین، یکی از وظایف حاکمان سیاسی جامعه، قضاوت عادلانه میان مردم و رسیدگی به دعاوی آن‌هاست. دیدگاه دوم بیان می‌کند که «حکم»، به معنای حکومت عادلانه کردن در همه زمینه‌ها، اعم از فرهنگی، سیاسی، حقوقی و... است.

کامپاینی مفهوم حکیم بودن خدا را «عاقل» و «دانای مطلق» دانسته اما در تفاسیر به معنای «عمل کننده مطابق مصلحت بنده» آمده که لازمه آن علم به مصالح است. کامپاینی «حکم» را در آیه ۱۲ سوره مریم (و آئیناه الحکم صبیاً) به معنای «عقل» ترجمه کرده است اما بنابر نظر اکثر مترجمان و مفسران فریقین (شیعه و اهل سنت)، در اینجا به «نبوت» است. بر این اساس، دیدگاه ماسیمو کامپاینی رأی نادری است.

کامپاینی به استناد آیات ﴿اصبر لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾ (طور/۴۸؛ قلم/۴۸؛ دهر/۲۴) مدّعی است که خدا به بندگان فرمان داده تا داوری اش را در دنیا و آخرت بپذیرند؛ اما همه مفسران، «حکم» در هر سه آیه را مربوط به دنیا دانسته اند.

همچنین وی مدّعی است که معنای حکم در چهار آیه مشتمل بر عبارت ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (یوسف/۴۰ و ۶۷؛ انعام/۵۷) وسیع است و در آیات ۷۰ و ۸۸ سوره قصص، ابهام بیشتری دارد؛ اما با مراجعه به تفاسیر، معنای حکم در سه آیه نخست روشن می شود و مراد از «حکم» در آیه ۸۸ سوره قصص نیز «فرمان مطلق خدا در دنیا و آستانه قیامت یا قضاوت و داوری او میان انسان ها در روز قیامت» است ولی در آیه ۷۰ «فرمان به پرستش» خداست.

کامپاینی به استناد آیات خلافت پیامبران، حکم و داوری آن ها را منحصر در امور اخلاقی و اعتقادی دانسته است. وی بیشترین بحث را بر آیه های ۴۴ تا ۴۸ سوره مائده متمرکز کرده است و به معنای «حکومت» در آیات نامبرده، به خصوص آیه ۴۸، به دیده شک می نگرد. او نمی پذیرد که وظیفه حکم کردن پیامبران، به معنای حکومت کردن باشد و در یعنی که وحی بتواند ساختار جامعه را شکل دهد و پیامبران، قانون گذار باشند.

بعضی از مفسران سده های نخست، «حکم» را به معنای سیاسی (حکومت کردن) و برخی دیگر، به معنای قضاوت و داوری تفسیر کرده اند. این تفسیر منافات ندارد با اینکه بگوییم «حکم»، قضاوت در اختلافات گوناگون جوامع بشری است. پس حاکمیت سیاسی، مصداق اکمل و اتم «حکم» است و بدون آن، امکان حل انواع اختلافات میسر نیست. روایات تفسیری ذیل این آیات نیز دلالت بر معنای سیاسی حکم (حکومت) می کنند. در مجموع، حکم پیامبر بالملازمه بر حاکمیت سیاسی او دلالت می کند؛ لذا بایسته است که این معنا از حکم، در فرهنگ های اصطلاحات قرآنی گنجانده شود.

فهرست منابع

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

۱. ابن تیمیہ، **مقاصد شریعه**، عبدالرحمان بدوی، اردن: دار النفائس، بی تا.
۲. ابن عجبیه، أحمد بن محمد، **البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید**، المحقق: أحمد عبدالله القرشی، القاهرة: حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن فارس، احمد، **معجم مقائیس اللغة**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: محمدحسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار الفکر / دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۶. آلوسی، سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۸. بغوی شافعی، حسین بن مسعود، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، محقق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۹. بلخی، مقاتل، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، **انوار التنزیل و أسرار التأویل**، محقق: محمد بن عبد الرحمن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

۱۱. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، **جواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمدعلی معوض و عادل احمد عبدالوجود، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۲. جوزی، عبد الرحمن بن علی، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، المحقق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۳. حسینی زبیدی واسطی، سیدمرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۱۴. خسروانی، علیرضا، **تفسیر خسروی**، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۱۵. رازی، فخر الدین، **تفسیر کبیر**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۷. رستمیان، محمدعلی، **حاکمیت سیاسی پیامبر ﷺ در قرآن**، نشریه حکومت اسلامی، شماره ۳۳، ۲۰/۱۲/۱۳۸۷.
۱۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی و سیدمهدی اعتصامی، **معرفی و بررسی دائرة المعارف قرآن اولیور لیمن**، نشریه قرآنه پژوهی خاورشناسان، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۱۹. روزبهان بقلی، روزبهان، **عرائس البیان فی حقائق القرآن**، تحقیق: احمد فرید مزیدی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۸م.
۲۰. زحیلی، وهبة بن مصطفی، **التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج**، بیروت: دار الفكر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.

۲۱. زمخشری، محمود، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۲. سیدقطب، **معركة الاسلام و الرأس مالیه**، قاهره: دار الشروق، چاپ سیزدهم، ۱۴۱۴ق.
۲۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **تفسیر المیزان**، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، بیروت: بی نا، ۱۳۷۲ش.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان**، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، یمامه: دار الهجره، ۱۴۲۲ق / ۱۴۱۲ق.
۲۷. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، **تفسیر نور الثقلین**، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۲۸. علی الصغیر، محمدحسین، **المستشرقون و الدراسات القرآنیه**، نجف: بی نا، بی تا.
۲۹. فضل الله، سیدمحمدحسین، **تفسیر من وحی القرآن**، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۳۰. فیض کاشانی، محسن، **تفسیر الصافی**، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۳۱. فیومی، احمد بن محمد مقری، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، قم: منشورات دار الرضی، بی تا.

۳۲. قرشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۳۳. قرطبی، محمد بن محمد، **الجامع لأحكام القرآن**، محقق: احمد البرذونی، قاهره: دار الکتب، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، محقق: علی اکبر غفاری، بیروت: دار صعب / دار تعارف، ۱۴۰۹ق.
۳۶. ماوردی، علی، **النکت و العیون**، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، **تفسیر نمونه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۳۸. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، **مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۹. نیشابوری، علی، **اسباب نزول القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۴۰. وزارة الأوقاف و الشؤون الاسلامیة، **الموسوعة الفقهیة**، کویت: ذات السلاسل، ۱۴۰۶ق.
۴۱. Gatje, Helmut, The Quran and its exegesis, ed: A. T, Welch
London: Routledge & Keganpoul, 1971.
42. Oliver Leaman, The Qur'an: an encyclopedia, Routledge London
and Newyork, 2006.
۴۳. www. parsquran.com
۴۴. www. shamela. ws/ indx. php/ Book/ 7

